

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با فرمایش سید یزدی رضوان الله تعالی علیه در حاشیه ی مکاسب بود. عرض کردیم که ایشان سه حد وسط برای فرمایششان دارند. فرمایش ایشان این بود که حدیث سلطنت، هم به کمّ و هم به کیف ناظر است و می تواند تکلیف همه ی اسباب را هم در کمّ و هم در کیف روشن کند. ایشان سه بیان داشتند:

بیان اول ایشان – که عبارتشان را هم خواندیم – این بود که ما یک اسباب متداوله ی عرفیه ای داریم و وقتی با این اسباب متداوله ی عرفیه کار کنیم می توانیم با حدیث سلطنت مشکلمان را حل کنیم. بیان دوم ایشان این بود که نوع، نوع منطقی نیست. وقتی می گوییم "انواع سلطنت"، نباید بگوییم که این انواع، انواع منطقی است. خیر! این نوع منطقی نیست و شامل صنف هم می شود. لذا جناب شیخ که می فرماید این شامل انواع سلطنت است، نباید آن را منحصر در نوع منطقی بکند بلکه شامل صنف هم می شود. ملکیت عین یک نوع است. یک صنفش با صیغه است و یک صنفش با فعل است و هیچ اشکالی هم ندارد. نوع وقتی نوع منطقی نبود و صنف را هم می گرفت معاطاة را شامل می شود. پس

بیان اول می گفت اسباب متداوله ی عرفیه را می گیرد و بیان دوم می گفت که این نوع، نوع منطقی نیست و صنف را هم شامل می شود.

بیان سوم می گوید اگر حدیث سلطنت نتواند اسباب عرفیه را سبب شرعی کند، "أحل الله البیع" هم نمی تواند! سه حد وسط می شود. شما چطور با "أحل الله البیع" گفتید که این حلیت، حلیت وضعی است و حلیت وضعی بیع در واقع، سبب شرعی دادن به همه ی اسبابی است که در عرف برای بیع از آن استفاده می شود. شما با "أحل الله البیع" چه می کنید؟! گفتید شارع دارد همه ی اسباب عرفیه را امضاء می کند. عرف این بیع را با چه اسبابی درست می کنند؟! تملیک عین را با کدام سبب درست می کنند؟ "أحل الله البیع" می خواهد امضاءش کند. شما با این آیه معاظاة را درست کردید. اگر نشود با حدیث سلطنت، اسباب عرفیه را سبب شرعی کرد، با "أحل الله البیع" هم نمی شود. با "لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل" هم نمی شود. همه ی آیاتی که می خواهید بیاورید وزانشان وزان حدیث سلطنت است. با "أوفوا بالعقود" هم نمی شود. ایشان می گوید همه ی ادله ی قبلی ای که بحث کردیم - و گل سر سبدشان هم "أحل الله البیع" بود - وزانشان وزان حدیث سلطنت است. لذا ایشان سه حد وسط داشتند.

ورود اشکال محقق اصفهانی در نوع بودن بیع به بیان مرحوم صاحب عروه:

برای بررسی فرمایش سید یزدی باید اشکال محقق اصفهانی را به ایشان بررسی کنیم. محقق اصفهانی یک اشکال خیلی محکمی به شیخ و ایشان داشتند. اشکال این بود چه کسی گفته است بیع یکی از انواع سلطنت است؟! بیع متعلق سلطنت است نه از انواع آن! ما سلطنت علی البیع داریم. حالا چه نوع

را نوع منطقی بگیریید و چه نوع را نوع عرفی بگیریید که صنف را هم شامل شود ولی ما اصلاً قبول نداریم که بیع یک نوع سلطنت باشد. حرف شیخ این بود که این حدیث برای انواع سلطنت است. محقق اصفهانی گفتند شما روایت را ببینید. می گوید "الاناس مسلطون علی اموالهم" می گوید ناس بر یک سری امور مسلط هستند. بیع متعلق سلطنت است نه نوع آن! لذا اولین مشکلی که فرمایش سید یزدی دارد این است که آن اشکال محقق اصفهانی را باید حل کند.

خلط سلطنت علی المال با سلطنت علی البیع در بیان مرحوم صاحب عروه:

یک اشکالی ما به محقق اصفهانی گرفتیم که به ایشان هم وارد می آید. ما به محقق اصفهانی گفتیم که این جا سلطنت علی البیع است یا سلطنت علی المال است؟! یعنی اشکال ما از فرمایش محقق اصفهانی هم جلوتر بود. محقق اصفهانی گفتند بیع یک نوع سلطنت نیست. ما این قبول را داریم منتهی یک مشکلی با محقق اصفهانی داریم و آن این که ایشان می گوید بیع متعلق سلطنت است، اما ما می گوییم این هم در روایت نیست. این اشکالی که ما داشتیم مطرح می کردیم - و باید نهایی اش کنیم - این بود که می گفتیم این سلطنت علی البیع یک نوع سلطنت است و سلطنت علی المال یک نوع دیگر از سلطنت است و به تعبیر ایشان این ها دو حصه هستند. حرف ما همین بود. ولی اصل مطلب ایشان درست بود که می گفتند ما نمی توانیم بگوییم یکی از انواع سلطنت، بیع است. این جا سلطنت متعلق دارد. محقق اصفهانی تا حدی قبول داشت که متعل سبب، بیع است ما می گفتیم این تازه اول الکلام است. خوب دقت کنید که این مشکلی که محقق اصفهانی با ما دارد، سید یزدی هم دارد. این جا سلطنت علی المال است نه سلطنت علی البیع!

از حرف خودمان کوتاه بیاییم باز حرف محقق اصفهانی یقه ی شیخ و یقه ی سید یزدی را می گیرد که این بیع، نوع نیست بلکه متعلق سلطنت است. حرف خودمان را بگوییم از محقق اصفهانی هم جلوتر هستیم.

غفلت مرحوم صاحب عروه از عدم کاشفیت مطلق نسبت به خصوصیات اسباب:

مساله بعدی که مطرح کردیم این است که اگر سلطنت اطلاق داشته باشد، آیا می تواند عرفا کاشف از اسباب باشد؟ ولو اسباب متداوله ی عرفیه باشد؟ فرق بیان محقق اصفهانی و بیان سید یزدی یک فرق ظریفی بود و آن تفاوت، امتیاز بیان سید یزدی است. محقق اصفهانی این سبب را آن قدر وسیع می گرفت که آن نقض ها به آن وارد می شد و با ادله ی محرمانت معارض می شد. بعد هم چون نسبتشان عموم و خصوص من وجه می شد، در ماده ی اشتراک، تعارضاً تساقطاً و اصالة الاباحة جاری می شد و فقه به هم می ریخت. ولی سید یزدی سبب را این قدر وسیع نگرفت بلکه گفت اسباب متداوله ی عرفیه مد نظر است یا صنوف عرفی آن انواع سلطنت مد نظر است. در هر صورت عرف بالای سرشان می ماند. اشکالی هم ندارد. سبب را آن قدر وسیع نمی کند تا آن نقوض وارد بیاید. این امتیاز بیان سید یزدی در مقابل بیان محقق اصفهانی است. منتهی هنوز هم اشکال ما به بیان ایشان وارد است. شما اگر برای سلطنت اطلاق درست کردید، آیا می توانید از مطلق، خصوصیات را ببینید؟! و بگویید اطلاقش، اسباب متداوله ی عرفیه را درست می کند؟!!

این غیر اشکال اول است. اگر گفتم سلطنت علی المال است اصلاً دیگر کاری به اسباب ندارم. اگر تنزل کردم و گفتم سلطنت است - حالا علی المال را هم رها کنیم - آیا از داخل این اطلاق سلطنت، می شود حال خصوصیات اسباب را دید؟! حالا یا به آن وسعتی که محقق اصفهانی گفته اند یا یک مقدار محدودتر که سید یزدی می گوید.

بله! اگر بیان بعضی از فقهاء مثل مرحوم آسید مصطفی خمینی درست در بیاید که می گفتند "الناس مسلطون" عام است نه مطلق، در این صورت این اشکال ما دیگر وارد نیست. مرحوم آقا مصطفی می گفتند که حدیث سلطنت نگفته است "الناس لهم السلطنة" بلکه "مسلطون" گفته است. حالا ما این را در دلالت حدیث رسیدگی می کنیم. ولی تا وقتی که مطلق می دانیم - و مشهور هم مطلق می دانند - از اطلاق نمی شود حال اسباب - ولو اسباب عرفیه - را دید.

عدم صحت مقایسه ی مفاد حدیث سلطنت با مفاد ادله ی امضاء عقود:

کما این که حرف سوم ما هم به سید یزدی وارد است. اگر کسی گفت ما این جا جعل سلطنت کردیم و خود این سلطنت، یک حکم عقلائی مستقل است و اصلاً با هیچ چیز دیگری کار ندارد، این یک حرف دیگر می شود. اصلاً ممکن است که کسی عرفاً سلطنت را یک حکمی بداند که غیر از حلیت بیع است. یعنی این طوری می شود که وقتی من می خواهم به سلطنت نگاه کنم، می خواهم بدانم که عند العقلاء، این امضاء سلطنت، از امضاء بیع استقلال دارد؟ از امضاء اجاره استقلال دارد؟ از امضاء دیگر اسباب معاملی استقلال دارد؟ یا نه؟ ما سه حرف مهم در آن جا داشتیم که باید این سه حرف، به صورت پلکانی رسیدگی شود. همه ی این ها به محقق یزدی وارد است.

از این مطلب نتیجه می گیریم که استدلال سوم سید یزدی به نقض به بیع - بنابر هر کدام از این مبانی که ببینید - غلط است. خدا محقق اصفهانی را رحمت کند. یعنی واقعا رتبه ی فرمایش سید یزدی از رتبه ی فرمایش محقق اصفهانی پایین تر است. من اگر فرمایش محقق اصفهانی را قبول کنم، یعنی در باب متعلق بروم و برای مطلق هم کاشفیت از خصوصیات اسبابی ببینم، باز هم نتیجه می گیریم که "أحل الله البیع" امضاء بیع است. "الناس مسلطون" امضاء سلطنت است و نمی شود این ها را با هم مقایسه کرد. نمی شود گفت اگر مساله ی سلطنت حل نشود، دیگر "أحل الله البیع" به درد نمی خورد! "أحل الله البیع" امضای بیع است. این حدیث هم امضای سلطنت است ولو این که شما برای سلطنت اطلاقی به حسب همه ی اسباب قائل شوید. ولو حصه ی سلطنت بر مال را از حصه ی سلطنت بر بیع جدا نکنید ولی بالاخره سلطنت بر بیع است. چه کار به خود بیع دارد؟! این سلطنت بر اجاره دارد، این سلطنت هبه است، حالا به لحاظ همه ی اسباب باشد. اگر سلطنت مد نظر ما را بگویید می گوئیم سلطنت بر مال است و هیچ کاری به سبب هم ندارد. مستقل هم هست. محقق اصفهانی این مقدار را دقیق دارد وارد می کند و می گوید این امضای سلطنت است، چه کار به امضای بیع دارد؟! شما حق ندارید این را با بیع مقایسه کنید. لذا به نظر ما انصافا یک نوع جمع اشکالاتی بر سید یزدی در حاشیه ی مکاسب وارد است. بیا ایشان را نه با مبنای محقق اصفهانی می شود دفاع کرد و نه با بیان خودمان. و این مقایسه ی سهوی است که بگویید اگر سلطنت نتواند اسباب متداوله ی عرفیه را تصویب شرعی کند ادله ی دیگر هم ساقط می شود. لذا نه با بیان محقق اصفهانی مجاز هستید که "أحل الله البیع" را با سلطنت مقایسه کنید و نه با بیان ما مجاز هستید. این مقایسه غلط است و یک سهوی در فرمایش ایشان اتفاق افتاده است.

تکمیل گفتار در بیان امتیاز دیدگاه مرحوم صاحب عروه:

عرض کردم که یک امتیازی بیان سید یزدی دارد. قبلا این امتیاز را گفته ام و الان هم می خواهم تنمه اش را بگویم. امتیازش این است ایشان قائل به اسباب متداوله ی عرفیه و صنوفی که نوع عرفی سلطنت تلقی می شوند شده است. حالا اگر کسی این انواع را قبول کرده، دیگر آن نقوض به آن شکل به او وارد نمی شود. بله! می شود با حدیث سلطنت، بیع غرری را درست کرد. می شود بیع ربوی را درست کرد. اشکالی هم ندارد. بعدا می بینیم که حتی اگر ما با سلطنت بر مال کار کنیم - نه سلطنت بر بیع - یعنی حتی مختار خودمان باشد و بگوییم این سلطنت علی المال است، اشکالی ندارد. بیع غرری که "نهی النبی عن بیع الغرر" یا بیع ربوی، از افراد این سلطنت بر مال است. می شود درستش کرد و اشکالی هم ندارد. چون ما بعدا اطلاق این سلطنت را با آن مقیدات شرعیه ای که داریم، تقیید می زنیم. کما این که اگر اطلاق "أحل الله البیع" مطرح شود، می شود اطلاقی که بعدا مقیدی دارد یا مخصصی دارد. حالا اگر کسی گفت سلطنت عام است، تخصیصش می زنیم. یعنی انصافا این فرمایش سید یزدی از این جهت که دائره ی اسباب متداوله ی عرفیه را مبنا قرار می دهد، یک دائره ی روشن عرفی است. البته ما یک جاهایی - مثل بیع غرری، مثل بیع ربوی - با آن به مشکل بر می خوریم، اما اشکالی ندارد. ممکن است که عرف بعضی از مراتب غرر را قبول داشته باشد. کما این که عرف بیع ربوی را قبول دارد. اگر ما خواستیم با این اسباب متداوله ی عرفیه کار کنیم یک جاهایی گرفتار می شویم. هم در "أحل الله البیع" گرفتار می شویم و هم در فرمایش سید یزدی یک جاهایی گرفتار می

شویم. منتهی این مشکل، مشکل مهمی نیست. ما هر طور که بخواهیم اسباب عرفیه را امضاء کنیم، چه عام بدانیم و چه مطلق بدانیم، این امضاء اسباب عرفیه یک مبنا می شود و بعد هم مخصصات یا مقیدات آن ها وارد می شود و اشکالی هم ندارد. ادله ی آن شروط خاصی که ما برای معاملات قائل هستیم، مخصص یا مقید آن عمومات و مطلقات می شود. هیچ عیبی هم ندارد و گرفتاری نداریم. لذا این جا مطلب درستی است و ما هم بعدا که بخواهیم با مال کار کنیم یا آن بیان را محدود کنیم و حرف نهایی خودمان را بزنیم این قسمت علیّیّ حال بالاخره باقی می ماند و این درست است.

اشاره ی اجمالی به دیدگاه مرحوم ایروانی:

باقی می ماند یک فرمایش از محقق ایروانی در حاشیه ی مکاسب که این را ملاحظه کنید تا وارد بحث اصلی خودمان بشویم. محقق ایروانی فرمایشی دارند که از محقق رشتی هم آمده است و آن این که در مساله ی اضافه ی به مال - که عرض کردم میناست - خواسته اند بگویند که این سبب می شود شما نتوانید اعراض بکنید. یعنی دائره ی حدیث سلطنت را خیلی مضیق می کنند. فرمایش ایشان را هم ببینید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.